

#تاوان_خیانت3

#پارت_1

دستم تو موهای بورش فرو کردم و به پشت گوشش فرستادم.
مایا دستاشو دور گردنم حلقه کرد و فاصله ی بینمونو کم کرد. لبامو با
لبخند روی لبای شیرینش گذاشتم و آروم مکیدمش.
اون گوشتای نرمو تو دهنم کشیدم و عمیق تر بوسیدمش.
بعد از چند لحظه ازش جدا شدم و لبامو از گوشه لبش تا زیر گلوش سُردادم.

چنگی به کتفم زد و آهی کشید.

-آدریان!...

نفس داغمو تو گردنش خالی کردم و زمزمه کردم:

-جونم؟

سرشو از لذت کج کرد. با عطش خواستم بهش نزدیک بشم که با صدای
دادی ابروهای تو هم کشیده شد.

میا با چشمای خمارش نگاهم کرد و گفت:

-چی شد؟

با شنیدن دوباره ی اون صدا دستامو دو طرف کمر میا گذاشتم و از روی
پام بلندش کردم.

-صدای الکسه.

قبل از اینکه فرصت کنه چیزی بگه از پشت درخت بیرون اومدم و سمت پشت ساختمون مدرسه دویدم.

چون نزدیک بودیم خیلی زود پشت ساختمون رسیدم و دیدمشون. بازم اون قلدرهای لعنتی بودن، مارسلو و دار و دسته اش.

با عصبانیت جلو رفتم و مشتم رو محکم تو فک لوته کوبیدم. انتظار همچین ضربه ای رو نداشت که با یه مشت به زمین پرت شد و مارسلو سمتم برگشت و پوزخندی زد.

هنوز یقه ی الکس توی دستش بود و به دیوار چسبونده بودش. با دیدن خون دماغ و گوشه لبش عصبی یه قدم به جلو برداشتم و دو دستی هلش دادم.

دستش از یقه الکس جدا شد و کنارش به دیوار کوبیده شد.

یقه اش رو توی دستم گرفتم و توی صورتش فریاد زدم:

-عوضی تنها گیرش آوردی؟